

جنایتی دیگر

در خبرها آمده است که جمهوری اسلامی در صدد است که واژه های «شاه» و «شاهنشاهی» را از کتب درسی مدارس حذف کند.

این چنین تصمیمی واجد دو مرحله از تحقیق و بررسی و یک مود انتقاد از خودمان است.

- مرحله نخست: ذات تصمیم و عمل جمهوری اسلامی از نظر تاریخی و فرهنگی و دینی
- دوم: انگیزه و هدف جمهوری اسلامی از چنین اقدامی
- سوم: انتقاد از خودمان که چون در مقابل عمل انجام شده قرار داریم بهتر است آنرا رنجامه نام دهیم.

نخست: ذات عمل از نظر تاریخی و فرهنگی و دینی

عمل جمهوری اسلامی در حذف واژه های «شاه» و «شاهنشاهی»، نمی تواند یک بحث تحلیلی و تطبیقی بحساب آید. زیرا باوجود نص و سنت لااقل ۱۴۰۰ ساله و بیشتر ۲۵۰۰ ساله، جانی برای اظهار نظر تحقیقی باز نمی کند. چرا که اجتهاد در مقابل نص جایز نیست و مخالفت با نص مزبور، جنگ و مخالفت با سنت تاریخی و دینی و حاصل آن یک خیانت بتایخ و فرهنگ و دین است.

یک مثال تطبیقی:

شاید یک مثال تطبیقی بی اعتباری و ذلالت چنین اقدامی را بهتر روشن سازد.

قرآن از پیامبران توحیدی مانند نوح، داوود، سلیمان، اسحاق و لوط با احترام یاد کرده است، درحالیکه تورات با حکایت سرگذشت آنان به این نتیجه گیری رسیده است که آنان مردانی پست و رذال، ناموس فروش، کذاب، قافل و جانی حتا برادران خود بوده اند. از باب نمونه ابراهیم که قرآن از او بنام «خلیل الله» نام برده، دوبار همسر خود را بعنوان خواهر خود معرفی و مورد معامله جنسی قرار داده و هربار اموالی را به ازای این ناموس فروشی دریافت کرده و یا لوط پیامبر دو دختر خود را در اختیار مردان گذاشت و خودش هم با آنها همخوابه شد و دخترانش حامله و وضع حمل کردند. داوود پیامبر به زن فرمانده خودش چشم دوخت و به آن تجاوز کرد و برای پرده پوشی از ننگ حاملگی فرمانده با وفایش را به کشتن داد.^۱

^۱ در همین راستا، یزید به همسر یکی از فرماندهان خود نظر داشت. اورینب که زنی زیبا بودمورد توجه حسین نوه پیامبر بود که پس از حمله های زیاد که یزید به سفارش پدرش معاویه فرمانده خود را ناچار کرد تا اورینب را طلاق بدهد، ناگهان حسین او را ربود و به صحرا فراری داد. یزید به حسین اخطار کرده بود دستت به این زن برسد سرت را از دست می دهی، حسین به عهد وفا نکرد ولی یزید سرخرفش بود و با تصاحب اورینب از سوی حسین در صحرای کربلا حسین را سر برید و یاران و همراهانش را به دلیل استقامت حسین کشت. ح-ک

حال اگر ناشری که در مقام چاپ قرآن تازی هست نام این پیامبران توحیدی را از قرآن جدید حذف کند و دلیلش هم این باشد که آنها لیاقت این را ندارند که نامشان در قرآن باشد و مستند این تصمیم را هم تورات بداند که کتاب مقدس یهودیان است و صلاحیت آن نسبت به اظهار نظر و شناخت پیامبرانشان بیشتر از قرآن است که قرآن هم اقتباس از تورات است.

این عمل با آنکه ظاهرش با صفاست، و دلیل هم همراه دارد ولی قرآنی که با حذف نام های آمده در قرآن منتشر می شود، دیگر قرآن نیست. همینطور هم وقتی تاریخ بدون ذکر نام های شاهان چاپ می شود، دیگر تاریخ نیست و همانطور که اسلام انتشار چنان قرآنی را اجازه نمی دهند فرهنگ و تاریخ هم اجازه حذف نام پادشاهان را از تاریخ ایران نمی دهد.

چنان دستبردی به قرآن، همان جنایت اسلامی که دستکاری در تاریخ جنایت تاریخی و فرهنگی است.

دستکاری به نص جایز نیست:

«شاه» و «پادشاهی» و «شاهنشاهی» از فرهنگ ایران زمین و دین زرتشت با سابقه ۲۰۰۰ ساله به دین اسلام راه یافت و قرآن آنرا بصورت موهبت الهی وزیرینای جامعه اسلامی شناخت. اسلام، نه تنها سلطنت و نظام پادشاهی را از زرتشت گرفت بلکه تورات و یهود هم سلطنت را از فرهنگ ایران زمین و دین زرتشت گرفته است تا آنجا که در تورات ۲۰۰ بار نام «شاه» و «پادشاه» ذکر شده است و پیامبران یهود که پیامبران اسلام هم هستند هم «پادشاه» بوده اند و هم پیامبر.

بنابراین در مقابل این نصوص محکم و تاریخی و دینی اظهار نظری که حاصل تحقیق باشد کم بها و کار اضافی است و بهتر است به اتفاق به انگیزه و هدف جمهوری اسلامی از این تصمیم جنایتکارانه پرداخته شود.

دوم: انگیزه جمهوری اسلامی از اتخاذ تصمیم مزبور

انگیزه جمهوری اسلامی از چنین تصمیمی وحشت از بازگشت است. به اتفاق به بحث آن میرویم:

وحشت از بازگشت:

چیزی که بعد از ۸۰ سال عمر دردل من ریشه دوانده است با این فشارها خارج نمی گردد «گالیله»

نهال جمهوریت در جانی غرس شده که بیش از ۲۵۰۰ سال در آنجا سلطنت بوده است و هرزمان امکان دارد مفهوم سلطنت در قالب های مذهبی خود باز گردد و جمهوریت را مورد تهدید قرار دهد. «سعید جباریان معاون خاتمی ریاست جمهوری»

بطور کلی و اصولی، انسان بر هر چیزی که مسلط باشد، نگران احتمالاتی است که سبب گردد که تسلط انسان منقطع گردد. این قاعده طبیعی را می توان در هر گوشه و کناری که تسلطی بر شیئی یا حقی وجود داشته باشد دید. از اسبی که برای حفظ تسلط بر آن، بر اسب دهنه می زنند، تا حکومتی که برای حفظ تسلط خود بهر طریق و عملی متوسل می شود و وحشت و لرز بر جامعه مستولی می کند که هرچه بیشتر پایه های تسلط خود را مستحکم و در عین حال قدرت ها و امکاناتی که ممکن است بر تسلط آن حکومت صدمه بزند، تضعیف و از میان بر میدارد.

نگرانی جمهوری اسلامی از بازگشت سلطنت از همان روزهایی که شورشیان در مقابل پیروزی قرار گرفتند بزرگترین مشغله و تشویش آنان بود و مسئله حذف نام «شاه» و «شاهنشاهی» از تاریخ و بنیاد های وابسته به شاهنشاهی ایران بشدت از طرف آخوند طالقانی و مسعود رجوی پیگیری می شد. کوشش و خواست آنان نیز به عمل درآمد.

از تصمیم جمهوری اسلامی ابدای نیاستی تعجب کرد. آنها برای ادامه حکومت غاصبانه خود بهرکاری حتا دفن کردن قرآن هم بی پروا دست خواهند زد.

چنین که پایه مفسد دراز شد نه عجب که دست فتنه بهر جانبی دراز کند

یکی دو نمونه بجاست:

در همان سالهایی که میر حسین موسوی نخست وزیر شورشیان بود؛ خمینی گفت: «خلافت از نبوت برتر است» توضیح اینکه این عبارت پرمعنا اولین بار از سوی مختار در سال ۶۶ هجری قمری که به قوت شیعیان به حکومت رسید بکار گرفته شد و سردار معروف او حجاج بن یوسف با داشتن آن فتوا از مختار ۱۲،۰۰۰ نفر را کشت (تاریخ تمدن اسلامی جلد ۴ صفحه ۱۰۰)

فتوا و حکم خمینی بار دیگر در سال ۱۳۷۸ به وسیله خامنه ای در عبارت زیر: «حکومت از نبوت برتر است» اعلام و سردار صفوی آنرا رسماً اعلام و بکار بست.

نبوت، مجموعه قوانین الهی است که به پیامبران وی شده است.

«اشهد ان مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ؛ یعنی شهادت می دهم که محمد فرستاده خداست و تعالیم ورهبری او را می پذیرم»

در تطبیق مورد و معنی، حکومت برتر از نبوت است، یعنی حکومت جمهوری اسلامی که در شخص خامنه ای متمرکز است، برتر از محمد است و دستورات او بالاتر از وحی الهی است و از آنجا که اصول دین اسلام بمناسبت مقام و موقعیت الهی به «توحید، و نبوت و معاد» مقرر شده است برتر بودن حکومت بر نبوت جایگاه نبوت را بر حکومت یعنی سید علی خامنه ای تخصیص می دهد و اصول دین می شود؛ توحید، حکومت سید علی خامنه ای و نبوت و معاد. و اگر در آینده لازم شود که برای بقای حکومت جمهوری اسلامی کار خدا را هم بسازند هیچ تردیدی نکنیم که اصول دین می شود؛ حکومت اسلامی (خامنه ای) نبوت و معاد.

نمونه دیگر:

چند روز قبل آخوند صدیقی امام جمعه موقت تهران گفت: «جمهوری اسلامی و ولایت فقیه ادامه کار پیامبر است» (سه شنبه ۱۱ مهرماه ۱۳۸۸)

با آنکه هم جمهوری و هم ولایت فقیه خلاف اسلام است، معهذا جمهوری اسلامی برای بقای خود، آنچه خلاف اسلام است اسلامی می داند و قبحی هم برای این شرک سازی قائل نیست.

نمونه دیگر:

در سال ۱۳۸۱ مصباح یزدی گفت: «وظیفه دولت اسلامی، فراتر از دفاع از آب و خاک و جان و ناموس مردم است، دفاع از ارزشها به طریق اولی دفاع از کیان اسلام اسلام است که برتر از همه چیز می باشد» (امرداد ماه ۱۳۸۱)

مفهوم این اظهارات صریح و روشن آخوند مصباح یزدی این است که گور پدر استقلال کشور و جان و ناموس مردم هیچ اعتباری ندارد و همه و همه فدای کیان اسلام (کیان به معنای پادشاهی است)

امیر فیض زحری

گرایش های معنوی و وحشت جمهوری اسلامی

گرایش های سنتی و تاریخی و فرهنگی بواسطه ریشه های عمیقی که در باور و خون مردم دارند، پدیده هایی بسیار قوی و گاهی نامرئی هستند که گذشت زمان نمی تواند ریشه آنها را خشکاند و در حقیقت همانند آتشی است که زیر خاکستر و با جریانی سرازخاکستر بیرون میکشد و همان شعله وری را بنمایش می گذارد.

سعید حجاریان معاون خاتمی بهنگام ریاست جمهوری و مدیرروزنامه صبح و تنورسین جمهوری اسلامی نسبت به گرایشهای سنتی و تاریخی ملت ایران به سلطنت هشدار داده که در بالا قسمتی از آنها ملاحظه فرمودید. همو در گردهم آتی دانشگاه تربیت معلم اضافه کرده است که: «گروهی از نظپردازان، ماهیت عقدی جمهوری اسلامی را انکار می کنند و گروهی هم در صدد محدود کردن جمهوری به شهروندان درجه اول هستند...» او گفت: «با وجود گذشت ۲۰ سال از عمر جمهوری اسلامی در ایران، هنوز مفهوم آن به خوبی درک نشده است» (کیهان لندن ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۸)

این اظهارات حجاریان بسیار بامعنی است. واجد این مفهوم است که جمهوری اسلامی برای مردم ایران هنوز شناخته نیست. مفهوم دیگرش این است که به اعتبار باور های اسلامی حقوقدانان اسلامی عقد جمهوری را نمی پذیرند یعنی آنها خلاف اسلام می دانند و مفهوم دیگرش این است که از آنجا که در جامعه اسلامی خاصه تشیع مردم گوسفند هستند؛ قیم لازم دارند، ناقص العقل و گمراه، و فاسقند (آیات قرآن) لذا جمهوری باید مختص طبقه خاص (در عبارت شهروندان درجه اول) که مقصود آخوند ها میباشند باشد.

این نمونه ها و اظهارات برای چیست:

این نمونه ها و اظهارات ارایه شد تا شاهی باشد براین حقیقت که گرایشهای قلبی ملت ایران به دوران های قبل از جمهوری اسلامی چیزی نیست که با حاکمیت جمهوری آخوندی متزلزل و یا جای تاریخی و سنتی خود را با جمهوری عوض کند. ولاجرم سران جمهوری اسلامی را با این فکر آزار دهنده آنان ماتوس می سازد که خطر بازگشت سلطنت به اعتبار و گرایشهای فرهنگی و سنتی و دینی ایرانیان کاملا جدی است و رژیم جمهوری نه تنها نتوانسته که این گرایشهای ریشه دار را خشک بلکه اساسا توده مردم بعد از سی سال هنوز نمیدانند که جمهوری چیست.^۲

اشاره ای به گرایش های معنوی:

گرایشهای جوامع از دو رکن شکل می گیرد، یکی شکل مادی و دیگری معنوی، مادی آن است که مردم به واسطه زندگی مادی مطلوبی که داشته اند به عواملی که موجب و موثر در تامین مطلوب مادی آنها بوده اند، گرایش پیدا می کنند. این نوع گرایش مقبول کوتاه مدت است و چون نیاز های مادی مداوم در تزیاید است، وامکانات تامین نیاز ها محدود، لذا گرایش در جهت ضعف وواخوردگی قرار میگردد.

^۲ - در سی سال گذشته در همین راستا همه رسانه های با گفتگو کنندگان طرفدار رژیم اسلامی با شهریار ایران همواره این پرسش را مطرح می کنند که آیا ایشان حاضر هستند در فردای ایران آزاد به عنوان یک «اوپوزیسیون» در ایران قرار گیرند و ادعای سلطنت را کنار بگذارند؟ روی همین اصل در روز ۲۵ سپتامبر گفتگو کننده جلوی مرکز راکفلر تاکید می کند که بادیگارد های ایشان کجا هستند، با این سخن می خواهد تاکید کند که ایشان خطری برای جمهوری اسلامی محسوب نمی شود و در ضمن پشت ایشان را خالی می کند. ح-ک

اما، گرایش معنوی بکل از مسئله مادی بدور است؛ یعنی سبب گرایش محبت و دوست داشتن و اعتبار و اعتماد است که از نسلی به نسلی منتقل می شود بدون اینکه بتوان علت آنرا دقیقاً معلوم ساخت.

تولستوی؛ گرایش های معنوی را چنین تعریف می کند: « تمام مردم آن عاطفه ای را که حل مشکلات میکند و به انسان سعادت زاید الوصفی میرساند میشناسند و آن عاطفه محبت است. محبت نیروی عظیمی است که از دلها بر میخیزد و خالق فداکاری ها و جانبازی ها می شود»

گرایشهای معنوی به شاه در فرهنگ ایرانی و دینی بحثی بسیار سنگین و مفصل، با پشتوانه اسناد و مدارک و شواهد است.

«سیسرون گفته است: "دربروز مشکلات و دشواریها همه چشمها به سوی شاه است که چه می گوید تا آن کنند»

این حالت انتظار عمومی و امید برای رفع مشکلات، ناشی از گرایش های معنوی است. اجازه بفرمانید دو شاهد تاریخی آورده شود که موثر در نتیجه گیری از این تحقیق است:

شاهد اول:

درسال ۱۹۷۱ شورشیان مراکش به جشن تولد ملک حسن حمله کردند، ملک حسن در دستشویی خود را مخفی کرد. یک جوان شورشی در را باز کرد، دقیقاً معلوم نیست چرا، شاه دستش را به بیرون دراز کرد و گفت: «من امیر المومنین هستم» پسر جوان شورشی مطیعانه به زانو در آمد و دست ملک حسن را بوسید» (ویلیام شوکراس ۱۹۹)

شاهد دوم:

یکی از قضات دادگستری در کتاب (خاطره های یک دادرس) آورده است:

«درشهرستان گنبد حکم به محکومیت یکی از عشایر ترکمن را صادر کردم، محکوم با رویت حکم شبانه در حالیکه مسلح به کاردی بلند بود از دیوار خانه به سراغ من آمد. در تنگنای سختی گرفتار بودم با یک دست یقه مرا گرفت و با دست دیگرش کارد را زیر گلوئی من نهاد و گفت چرا این حکم را صادر کردی. من که چاره ای نداشتم و حیاتم را در ید پر غضب مهاجم می دیدم گفتم: «این حکم را من صادر نکردم؛ گفت: چه کسی صادر کرده است؟ گفتم مگر بالای حکم را نخوانده ای، شاه آنرا صادر کرده است»، یکباره غضب ترکمن مهاجم فرو کشید و گفت اگر شاه صادر کرده جانم را هم برایش می دهم.»

شهادت این دو شاهد، گفتگوی بیشتر درباره قدرت معنوی و گرایش به آن را بی نیاز می سازد. گرایش های ملت ایران به «شاه» و «شاهنشاهی» گرایشهای معنوی است و گرایش های به دوران سلطنت محمد رضا شاه پهلوی (آریامهر) گرایش های معنوی سنتی همراه با گرایش های مادی و رفاهی است.

استراتژی جمهوری اسلامی برای

مقابله با گرایش های معنوی

جمهوری اسلامی برای تضعیف این گرایش ها از همان شیوه ای استفاده می کند که اعراب بدوی هنگام حمله به ایران استفاده کردند. آنها برای اینگه گرایش های ملت ایران را به ساسانیان تضعیف و اسلام را جایگزین آن گرایش ها بنمایند، علاوه برقتل عام مردم طرفدار ساسانیان یعنی مردم ایران به نابودی کتابخانه ها و از بین بردن آثار تمدن و عزت ایرانی هم دست زدند چرا که نام شاهان ساسانی و آن کتابها زنده کننده گرایش های معنوی و مادی ایرانیان میبوده است.

برخی از مفسرین و مورخین نوشته اند که چون اعراب به یک کتاب آنهم قرآن اعتقاد و اعتبار میدادند، کتابها و کتابخانه ها را زائد دانسته و از بین برده اند.

این نظریه نمیتواند از قاطعیت برخوردار باشد هرچند اظهارات عمر هم پشتوانه آن است. زیرا که اعراب قادر به خواندن آن کتاب ها نبوده اند تا به بینند که خلاف قرآن هست یاخیر و برفرض آنکه فقط کتاب مورد نظر آنها قرآن بوده، دلیلی نداشته که تمام کتاب ها و کتابخانه ها را آتش بزنند، باید به جستجوی انگیزه دیگری بود.

کتابها و کتابخانه های ایران در زمان حمله اعراب به ایران حافظ گرایش ها و زنده نگهدارنده یاد یا وفاداریها به نظام ساسانیان و دین زرتشت بوده است. کتابخانه هارا از این جهت از بین بردند که پایگاه های یاد های مردم را از بین ببرند، مگر نه این است که انسان تاجیزی را نبیند و تا نخواند و یا نشنود کنجکاو نمی شود و راه پیدا کردن گمشده خود را نمییابد. جمهوری اسلامی از گرایش توده های مردم ایران به سلطنت و شاه همان وحشت را دارد که اعراب از گرایش ملت آنروز به ساسانیان و دین زرتشت داشتند.^۳

زمان به جمهوری اسلامی امکان نمی دهد که همان برنامه اعراب را به هنگام اشغال ایران تکرار کنند و آنها در همین حد محو کردن نام شاهان در خود قدرت بیشتری نمی بینند والا کوچکترین تردیدی نباید داشت که همان میکردند که عمر در حمله به ایران کرد.

کتاب در گذشته و حال بیشتر جنبه تاریخی و ذکرو قایع را دارد، مراجعه به کتاب بطور طبیعی یک حالت مقایسه وضع گذشته و حال را بوجود می آورد و همین جاست که اعراب مهاجم در مقام مقایسه با ساسانیان یک قوم وحشی و غیر قابل قبول شناخته می شدند و این چیزی بود که نه اعراب تحمل آنرا داشتند و نه امکان و موفقیت آنها را در تسلط به جامعه آن زمان ممکن می ساخت.

اکنون نیز همان قاعده اعراب مهاجم جاری است. کسانی که تاریخ دوران پهلوی ها را می خوانند و با شاگردان مدارس که از نام شاهان خبر می شوند بطور طبیعی کنجکاو و قطب مقایسه با رژیم غاصب جمهوری اسلامی میگردند و این موقع است که گرایشها شدت خود را باز می یابد و متقابلا نفرت را متوجه جمهوری اسلامی می سازد.

بنابراین جمهوری اسلامی برای نجات خودش از آنچه بدست خودش کاشته است دردو مسیر آهسته، آهسته می خزد، نخست تخطئه خدمات شاهان پهلوی و سعی در اینکه دیوار فراموشی مردم را دائما بالاتر ببرند و انجا هم

^۳ - با تمام تلاش اعراب و آتش زدن کتابخانه هائی همانند کتابخانه تیسفون، ایرانیان آثار باستانی، و وفاداری به گذشته خود را حفظ کردند، گرچه در آن زمان پدیده ای همانند اینترنت و کامپیوتر نبود. امروز با وجود تلاش جمهوری اسلامی تمام این کتاب ها بصورت گراور و یا بصورت نوشتاری و گفتاری در بیشتر تارنما ها و در گوشه کنار هر کامپیوتری و یا بصورت سی دی ها و دی وی ها برای همیشه آیندگان ذخیره شده اند. برخی از نسخه های تصویری این کتاب ها آنقدر مرعوب و در کیفیت بالا است که می توان هزاران نسخه آنرا با کلیک یک کلید کامپیوتر به چاپخانه فرستاد و باز چاپ و پراکنده کرد. از این نظر تیر جمهوری اسلامی کاملا با سنگ خارا برخورد نموده است و هرگز قادر به نابودی این کتاب ها نخواهد بود. در یک تارنما همانند www.1400years.org، کتاب هائی موجود است که هرروزه به شیوه هائی که فرزندان ایران به آن واردند آنها را در درون ایران میخوانند و بهم قرض می دهند. ح-ک

که شیوه کارگر نیست، اصل خدمت را به خودشان نسبت می دهند. «احداث کارخانه ذوب آهن اصفهان از دست آورد های انقلاب است» (رفسنجانی) ^۴

آخوند های شیعه به تاثیر نام شخصیت ها در روند تاریخی و یاد های مردم بسیار واقفند و میدانند که اگر نامی مکرر در مکرر بیاد مردم نیاید، رویداد هر قدر مثبت و موثر باشد بفراموشی میرود و در حقیقت رویداد ها از طریق نام شخصیت هاست که زنده می ماند، نمونه اش همین داستان حسین و نام اوست که اگر نام او را دانما زنده و بازگو نکنند اصل داستان کربلا هم در لابلای تاریخ گم شده بود.

قسمت سوم انتقاد از خودمان

یا

رنجنامه

اعتراف به گناه و انتقاد از خود، بار خفت را کم می کند (سرشار)

دوستان که جفا می کنند مزید، مزید شکوه نتوان بری به کار یزید

دردناک است که انسان عمل کسی را محکوم کند که یارانش، همان عمل را از سالها پیش شروع و اکنون نیز ادامه می دهند.

سی سال قبل از آنکه جمهوری اسلامی به صرافت حذف نام «شاه» و «شاهنشاهی» از کتب درسی بیفتد ایرانیان خارج از کشور در محیطی فارغ از هیچ فشار جمهوری اسلامی، پیشا پیش نام ارتش شاهنشاهی را به ارتش ملی تبدیل کردند. سپهبد روحانی اولین ارتشی بود که در خارج از کشور واژه شاهنشاهی را از ارتش حذف کرد و در مقاله ای در تهران پست (لندن منتشر می شد) همقطارانش را به ترک عنوان «شاهنشاهی» از ارتش دعوت کرد. نفر بعدی ارتشبد فریدون جم بود و سپس سرتیپ اسد بهبودی و معین زاده و اکنون سرهنگ پژمان و مجله اش همان سیاق حذف عنوان شاهنشاهی از ارتش و تبدیل آن به ملی را دنبال می کنند.

سی سال پیش از آنکه جمهوری اسلامی خود را آماده جنایت حذف نام «شاه» از کتب درسی بنماید ایرانیان خارج از کشور اعلیحضرت رضا شاه دوم را که سوگند سلطنت هم یاد کرده بودند تبدیل به شاهزاده رضا پهلوی و آقا رضا کردند. یعنی کاری را که ایرانیان خارج از کشور سی سال پیش شروع کردند امروز جمهوری اسلامی بفکر آغاز آن و در کلامی دیگر آماده شده است که به همان کار و جنایت ایرانیان خارج از کشور صورت رسمی بدهد.

بختیار وامینی پیشقراولان تبدیل شاه به شاهزاده و پسر شاه سابق و رضا پهلوی بودند و از جراند کیهان لندن به سردبیری هوشنگ وزیری اولین نشریه پرتیراژی بود که با آن سابقه سلطنت طلبی در ایران، سردبیرش وزیری، مصاحبه ای با اعلیحضرت ترتیب داد و در پایان آن گفت: «رضا پهلوی که خودش، خودش را شاه میدانند»

^۴ - شایسته است برای مروری چند در باره خدمات شاهان پهلوی به تارنمای www.iranianalliance.org به ویژه به سه بخش <http://iranianalliance.org/pdf/ghooroorMeli.pdf> ، <http://iranianalliance.org/Before.asp> ، <http://iranianalliance.org/pdf/shokouhtarikh.pdf> مراجعه کنید. در همانجا نوشته های دیگر در باره شکوه تاریخ دوران پهلوی خواهید یافت. ح-ک

روزنامه های ایرانی لس آنجلس در تبدیل شاه به شاهزاده واقعا کورس گذاشتند. قاضی سعید مقاله نویس عصر امروز و صبح ایران نوشت: «رضا پهلوی اشتباه کرد که سوگند سلطنت یاد کرد چون مشاور فهمیده ای نداشت». رادیو صدای ایران، حسین مهری، قائم مقامی، میبدی و آذری که آخری خودش را به رادیو صدای آمریکا فروخت در حذف عنوان «شاه» غوغا کردند. اصلا مصاحبه هانی ترتیب میدادند که به کرات به گوش شنوندگان برسانند که سلطنت مرده است و ایشان هم شاه نیست و واژه شاه و شاهنشاهی هم ور افتاده است.

آنچنان این جو که خواست جمهوری اسلامی و سیاست آمریکا بود به جلو رفت و متمرکز گردید که خود اعلیحضرت هم با زیرپا گذاشتن سوگند سلطنت از نام شاه گریزان شدند و این گریزانی در حدی بود که هرکس نام شاه و شاهنشاهی را بر زبان و مکتوباتش میاورد به عاق ایشان گرفتار می شد.

ما رطب خوردگانی هستیم که ۳۰ سال است قبل از جمهوری اسلامی این رطب نابکارانه و تلخ را داوطلبانه خوردیم و به خورد دیگران دادیم ما به ناموس ملی؛ به هویت ملی به فرهنگ ملی ۲۵۰۰ ساله خودمان رحم نکردیم؛ چگونه انتظار داریم آخوند عرب صفت دشمن ایران و هویت ایرانی و میراث های کهن ما و به عنوانین تاریخی و هویتی ما تجاوز نکند؟؟

دوستان که جفا می کنند مزید، مزید شکوه نتوان بری به کار یزید

امیر فیض- حقوقدان